

بسمه تعالی

## مقایسه دیدگاه مرتضی مطهری و ابن خلدون درباره قوانین تحول اجتماعی

مبنای مقایسه را می‌توان دو اثر قرار داد: از مرتضی مطهری، کتاب جامعه و تاریخ؛ و از ابن خلدون، مقدمه، به‌ویژه مباحث مربوط به علم عمران، عصبیت، پیدایش و زوال دولت‌ها. پرسش محوری این است که آیا تحول اجتماعی تابع قوانین و سازوکارهای نسبتاً پایدار است و این قوانین را باید در اراده و کنش انسان‌ها جست‌وجو کرد، یا در ساختارهای اجتماعی و مناسبات قدرت؟ در یک صورت‌بندی کلی، ابن خلدون می‌کوشد نظم اجتماعی و تحول دولت‌ها را با تبیین سازوکارهای عمران، همبستگی گروهی و قدرت سیاسی توضیح دهد؛ درحالی‌که مطهری، ضمن پذیرش قانون‌مندی تاریخ، بر نقش انسان، آگاهی، اختیار، فطرت و جهت‌گیری ارزشی جامعه تأکید می‌کند. البته این تقابل مطلق نیست: ابن خلدون کنش انسانی را نادیده نمی‌گیرد و مطهری نیز تحول اجتماعی را به اراده‌های فردی فرو نمی‌کاهد.

### ۱. مبانی نظری دو متفکر

مرتضی مطهری — جامعه و تاریخ

مسئله اصلی، شناخت ماهیت جامعه و تاریخ، رابطه فرد و جامعه، قانون‌مندی حرکت تاریخی و عوامل پیش‌برنده یا بازدارنده آن است. مطهری در چارچوب فلسفه اسلامی، برای انسان جایگاهی فعال قائل است و تحول تاریخی را با عاملیت انسانی، گرایش‌های فطری و عوامل مادی و معنوی مرتبط می‌سازد.

ابن خلدون — مقدمه

مسئله اصلی، کشف قواعد حاکم بر عمران بشری و توضیح چگونگی شکل‌گیری اجتماعات، اقتدار سیاسی، دولت و زوال آن‌هاست. ابن خلدون با بررسی شرایط زندگی، شیوه معیشت، عصبیت، تجمل و مناسبات قدرت، می‌کوشد علل تحولات تاریخی را از روایت صرف رویدادها فراتر ببرد.

این تفاوت در نقطه عزیمت اهمیت دارد: مطهری بیشتر در پی تبیین فلسفی و انسان‌شناختی تاریخ است؛ ابن خلدون بیشتر از راه مشاهده و تحلیل روابط اجتماعی و سیاسی به شناخت قانون‌مندی تاریخ می‌رسد.

### ۲. مقایسه قوانین تحول اجتماعی

| ابن خلدون                                                                                                           | مرتضی مطهری                                                                                                    | محور مقایسه            |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------|
| عمران بشری و تحولات سیاسی تابع روابط علی و سازوکارهای اجتماعی‌اند.                                                  | جامعه و تاریخ تابع قوانین‌اند؛ باید قوانین دوام، زوال و تحول جوامع را شناخت.                                   | ماهیت قانون اجتماعی    |
| پیدایش، گسترش، تثبیت و زوال دولت‌ها و سلسله‌های سیاسی                                                               | حرکت جامعه از مرحله‌ای تاریخی به مرحله دیگر و عوامل مؤثر بر این حرکت                                           | موضوع اصلی تحول        |
| عصبیت، شرایط معیشتی، مناسبات قدرت، تجمل و تغییر ساختار زندگی                                                        | مجموعه‌ای از عوامل مادی، فکری، اخلاقی، اعتقادی و ارادی؛ با تأکید بر عاملیت انسان                               | عامل محوری تحول        |
| فرد در شبکه روابط گروهی و مناسبات قدرت عمل می‌کند؛ نیروی جمعی برای توضیح کنش سیاسی اهمیت اساسی دارد.                | رابطه‌ای متقابل؛ جامعه در شکل‌گیری شخصیت و کنش فرد مؤثر است، اما انسان نیز در ساختن تاریخ نقش دارد.            | رابطه فرد و جامعه      |
| در نظریه دولت، الگویی چرخه‌ای از قدرت‌یابی، تمرکز قدرت، تجمل و فرسایش عصبیت برجسته است.                             | تحول تاریخی را نمی‌توان صرفاً به چرخه‌ای ثابت از ظهور و سقوط فروکاست؛ جهت‌گیری ارزشی و نقش اختیار نیز مهم است. | جهت تحول               |
| معیشت، شیوه تولید، مالیات، ثروت و تجمل در توضیح تحول اجتماعی و سیاسی جایگاه مهمی دارند.                             | عامل مادی مهم است، اما تبیین تک‌علتی و فروکاستن تاریخ به اقتصاد را نمی‌پذیرد.                                  | جایگاه اقتصاد          |
| دین می‌تواند عصبیت را تقویت کند، گروه‌ها را متحد سازد و دامنه قدرت سیاسی را گسترش دهد.                              | ایمان، آگاهی، ارزش‌ها و انتخاب‌های انسانی در جهت حرکت تاریخ مؤثرند.                                            | دین و اندیشه           |
| کنشگران می‌توانند در چارچوب شرایط اجتماعی و سیاسی عمل کنند، اما چرخه دولت‌ها محدودیت‌های ساختاری مهمی ایجاد می‌کند. | آگاهی، اراده و مسئولیت انسان می‌توانند در روندهای تاریخی نقش تعیین‌کننده داشته باشند.                          | امکان تغییر مسیر تاریخ |

این مقایسه بر مباحث مربوط به قوانین تاریخ در جامعه و تاریخ و مباحث عمران، عصبیت و دولت در مقدمه استوار است. برای مطهری، تفکیک «قوانین بودن جامعه» از «قوانین شدن جامعه» اهمیت ویژه‌ای دارد؛ در این خلدون، پیوند میان عصبیت و تحول قدرت سیاسی محور اصلی تبیین است.

### ۳. قوانین تحول اجتماعی نزد مطهری

#### الف) تمایز میان قوانین بودن و شدن جامعه

یکی از مهم‌ترین نکات جامعه و تاریخ این است که شناخت یک جامعه در یک مقطع تاریخی با شناخت چگونگی تحول آن یکسان نیست.

- قوانین بودن: شرایط و روابطی که وجود، بقا و زوال جامعه را توضیح می‌دهند.
  - قوانین شدن: قواعد و سازوکارهایی که تغییر جامعه از یک مرحله به مرحله دیگر را توضیح می‌دهند.
- این تمایز به لحاظ روش‌شناختی بسیار مهم است. برای مثال، شناخت ساختار طبقاتی یا نظام سیاسی یک جامعه در یک مقطع، به‌تنهایی توضیح نمی‌دهد که چرا آن جامعه دچار انقلاب، اصلاح یا فروپاشی می‌شود. برای توضیح این تحولات باید روابط علی و سازوکارهای تغییر را نیز شناخت.

#### ب) نقد تبیین تک‌عاملی تاریخ

مطهری با تبیین‌هایی که تاریخ را صرفاً به عوامل اقتصادی یا تضادهای مادی فرو می‌کاهند، مخالفت می‌کند. از نظر او، نیازهای مادی و روابط اقتصادی در تاریخ اهمیت دارند، اما نمی‌توان تمام تحولات اجتماعی را از آن‌ها استنتاج کرد. برای تبیین یک تحول تاریخی باید دست‌کم این عوامل را در نظر گرفت:

- شرایط مادی و اقتصادی؛
  - باورها، ارزش‌ها و جهان‌بینی‌ها؛
  - آگاهی و اراده انسان‌ها؛
  - روابط میان افراد و ساختار اجتماعی؛
  - عوامل اخلاقی و معنوی.
- این دیدگاه به معنای انکار تأثیر اقتصاد نیست؛ بلکه بر محدودیت تبیین‌های تک‌علتی تأکید دارد. در این چارچوب، تغییر در باورها و انگیزه‌های انسان‌ها نیز می‌تواند در جهت حرکت تاریخی مؤثر باشد.

#### ج) رابطه اختیار و قانون‌مندی تاریخ

نکته مهم در اندیشه مطهری این است که وجود قوانین اجتماعی الزاماً به معنای حذف اختیار انسان نیست. اگر تحولات اجتماعی قانون‌مند باشند، از این امر نمی‌توان نتیجه گرفت که انسان‌ها صرفاً مجریان منفعل ضرورت‌های تاریخی‌اند. انسان‌ها در شرایط اجتماعی معین تصمیم می‌گیرند، کنش می‌کنند و پیامدهای جمعی پدید می‌آورند. بنابراین، قانون‌مندی تاریخ و مسئولیت انسانی می‌توانند هم‌زمان پذیرفته شوند. البته نباید این دیدگاه را با این ادعا یکی دانست که انسان در هر شرایطی قادر است مسیر تاریخ را به دلخواه خود تغییر دهد. اختیار درون شرایط و محدودیت‌های تاریخی عمل می‌کند.

### (د) جهت‌گیری ارزشی تاریخ

مطهری تاریخ را صرفاً توالی رویدادها یا جابه‌جایی قدرت نمی‌داند. در چارچوب فکری او، ارزش‌ها، ایمان، عدالت، مسئولیت و نوع رابطه انسان با حقیقت در فهم حرکت تاریخی اهمیت دارند. در نتیجه، میان دو پرسش باید تفاوت گذاشت:

۱. چرا یک تحول اجتماعی رخ داده است؟

۲. آن تحول از نظر اخلاقی و ارزشی چه معنایی دارد؟

پاسخ به پرسش نخست نیازمند تبیین علی است؛ پاسخ به پرسش دوم به داوری هنجاری نیز مربوط می‌شود. این دو در اندیشه مطهری با یکدیگر ارتباط دارند، اما نباید آن‌ها را یکی گرفت.

### ۴. قوانین تحول اجتماعی نزد ابن‌خلدون

#### (الف) عمران به مثابه موضوع شناخت علمی

ابن‌خلدون در مقدمه از ضرورت شناخت قواعد حاکم بر عمران بشری سخن می‌گوید. منظور از عمران، صرفاً شهرنشینی نیست؛ بلکه زندگی اجتماعی انسان، شیوه‌های معیشت، مناسبات قدرت، سازمان سیاسی و تحولات تمدنی را نیز در بر می‌گیرد. از این منظر، گزارش یک رویداد تاریخی کافی نیست. مورخ باید بپرسد آیا آن رویداد با شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمان خود سازگار است و چه روابط علی آن را توضیح می‌دهند. برای مثال، صرف گزارش تأسیس یک دولت توضیح نمی‌دهد که چگونه یک گروه توانسته است قدرت را به دست آورد. برای این منظور باید انسجام گروهی، توان نظامی، شرایط معیشتی و ضعف یا بحران قدرت پیشین را نیز بررسی کرد.

#### (ب) عصبیت؛ سازوکار اصلی قدرت‌یابی

عصبیت (asabiyyah) را می‌توان به‌طور تقریبی «همبستگی گروهی»، «روحیه جمعی» یا «انسجام گروهی» ترجمه کرد. این مفهوم صرفاً به خویشاوندی خونی محدود نیست؛ پیوندهای گروهی و توانایی اعضای یک گروه برای همکاری و حمایت متقابل نیز اهمیت دارند.

در تبیین ابن‌خلدون، عصبیت قوی می‌تواند به گروه امکان دهد که:

- در برابر رقیبان مقاومت کند؛
- منابع و نیروهای خود را بسیج کند؛
- قدرت سیاسی را به دست گیرد؛
- سلطه خود را تثبیت و گسترش دهد.

دین نیز می‌تواند به تقویت همبستگی و گسترش قدرت گروه کمک کند. بنابراین، قدرت سیاسی صرفاً از ثروت یا برتری نظامی ناشی نمی‌شود؛ ظرفیت سازمان‌دهی و اقدام جمعی نیز اهمیت بنیادی دارد.

### ج) چرخه دولت: از قدرت‌یابی تا زوال

الگوی تحول دولت نزد ابن‌خلدون را می‌توان به‌صورت زیر بازسازی کرد:

- a. عصبیت نیرومند: انسجام گروهی، همکاری و آمادگی برای مبارزه
  - b. قدرت‌یابی و تأسیس دولت: غلبه بر رقیبان و ایجاد اقتدار سیاسی
  - c. تمرکز قدرت و تثبیت حکومت: افزایش اقتدار فرمانروا و فاصله گرفتن از شرکای اولیه قدرت
  - d. تجمل و فرسایش عصبیت: تغییر شیوه زندگی، افزایش وابستگی و تضعیف انسجام اولیه
  - e. ضعف و جایگزینی دولت: کاهش توان مقاومت در برابر گروهی برخوردار از عصبیت نیرومندتر
- نکته اساسی این است که عامل قدرت‌یابی می‌تواند در جریان تثبیت و گسترش دولت تضعیف شود. گروهی که با همبستگی و توان بسیج جمعی به قدرت می‌رسد، ممکن است در نسل‌های بعدی به حکومتی متکی بر تشریفات، دستگاه اداری و اجبار تبدیل شود. در این وضعیت، توانایی بسیج جمعی که مبنای اولیه قدرت بود، فرسایش می‌یابد و زمینه برای ظهور رقیب فراهم می‌شود.

### د) رابطه معیشت، شهرنشینی و تحول سیاسی

ابن‌خلدون میان شیوه‌های زندگی بادیه‌نشینی و شهرنشینی تفاوت می‌گذارد. در تحلیل او، زندگی سخت‌تر و وابستگی متقابل بیشتر می‌تواند زمینه‌ساز انسجام گروهی و آمادگی برای دفاع باشد؛ در مقابل، افزایش ثروت، رفاه و تجمل ممکن است به تضعیف برخی از این ویژگی‌ها بینجامد.

اما نباید این دیدگاه را به گزاره ساده «بادیه‌نشینی خوب است و شهرنشینی بد» تقلیل داد. بحث ابن‌خلدون درباره روابط میان شرایط معیشتی، سازمان اجتماعی و قدرت سیاسی است. شهرنشینی و تمدن خود دستاوردهای اجتماعی‌اند، اما شکل خاصی از رفاه و تمرکز قدرت می‌تواند هزینه‌هایی برای انسجام گروه حاکم داشته باشد. همچنین چرخه دولت نزد او الگویی تاریخی است، نه قانونی که بتوان برای هر دولت، بدون بررسی شرایط خاص، زمان دقیق سقوط تعیین کرد.

## ۵. مهم‌ترین تفاوت نظری: چرخه تاریخی یا تحول قانون‌مند؟

در این بخش به تفاوت عمیق‌تر دو دیدگاه می‌رسیم. ابن‌خلدون برای توضیح تحول سیاسی، سازوکاری نسبتاً مشخص معرفی می‌کند: عصبیت به قدرت‌یابی منجر می‌شود؛ تثبیت دولت، تمرکز قدرت و تغییر شیوه زندگی را در پی دارد؛ و این تغییرات ممکن است عصبیت را تضعیف و زمینه زوال دولت را فراهم کنند. بنابراین، نظریه او در حوزه تحول دولت‌ها واجد الگویی چرخه‌ای است. مطهری نیز به قانون‌مندی تاریخ اعتقاد دارد، اما موضوع بحث او گسترده‌تر از چرخه دولت‌هاست. او به این مسئله می‌پردازد که جامعه چگونه از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر منتقل می‌شود و چه نقشی برای انسان، باورها، ارزش‌ها و عوامل مادی باید در نظر گرفت. از این منظر، قانون‌مندی تاریخ لزوماً به معنای تکرار یک چرخه ثابت نیست. برای روشن شدن تفاوت، می‌توان آن را این‌گونه صورت‌بندی کرد:

- ابن‌خلدون: چگونه سازوکارهای درونی یک نظم سیاسی، زمینه پیدایش و زوال آن را ایجاد می‌کنند؟
- مطهری: چه قوانینی بر تحول تاریخی جامعه حاکم‌اند و انسان، آگاهی، اراده و ارزش‌ها چه نقشی در این تحول دارند؟

البته این تفاوت به معنای فقدان توجه ابن‌خلدون به اندیشه و دین یا فقدان توجه مطهری به ساختارهای اجتماعی نیست؛ بحث بر سر کانون ثقل تبیین آن‌هاست.

## ۶. امکان ترکیب دو نظریه

این دو دیدگاه را می‌توان برای تحلیل تحول اجتماعی در یک چارچوب چندسطحی به کار گرفت؛ به شرط آنکه مفاهیم آن‌ها را بدون تمایز در یکدیگر ادغام نکنیم.

| مفهوم راهنما                                                       | پرسش محوری                                                 | سطح تحلیل    |
|--------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------|--------------|
| عمران نزد ابن‌خلدون؛ قوانین اجتماعی نزد مطهری                      | چه شرایط اقتصادی و اجتماعی امکان تحول را فراهم می‌کنند؟    | ساختاری      |
| عصبیت نزد ابن‌خلدون؛ نقش پیوندهای اجتماعی و باورها در چارچوب مطهری | چه چیزی کنش جمعی و بسیج نیروها را ممکن می‌کند؟             | گروهی        |
| چرخه دولت و فرسایش عصبیت                                           | چرا یک گروه قدرت می‌گیرد و سپس ممکن است آن را از دست بدهد؟ | سیاسی        |
| عاملیت انسانی، اختیار و عوامل معنوی نزد مطهری                      | باورها و آگاهی‌ها چگونه جهت حرکت تاریخی را شکل می‌دهند؟    | فکری و ارزشی |
| علم عمران نزد ابن‌خلدون و فلسفه تاریخ نزد مطهری                    | چگونه از روایت وقایع به تبیین قانون‌مند می‌رسیم؟           | روش‌شناختی   |

برای مثال، در تحلیل یک انقلاب، می‌توان از ابن‌خلدون برای بررسی انسجام نیروهای بسیج‌کننده، شرایط اجتماعی و ضعف اقتدار سیاسی استفاده کرد. در چارچوب مطهری نیز می‌توان نقش باورها، آگاهی، انگیزه‌ها و اراده کنشگران را بررسی کرد. ترکیب این دو رویکرد امکان می‌دهد هم شرایط ساختاری و هم عاملیت انسانی در تبیین تحول لحاظ شوند؛ هرچند باید توجه داشت که مفاهیم عصبیت و عاملیت در این دو نظریه معادل یکدیگر نیستند.

## ۷. جمع‌بندی

مقایسه جامعه و تاریخ و مقدمه سه نتیجه اصلی دارد:

۱. اشتراک بنیادین: هر دو متفکر می‌کوشند تاریخ را از سطح روایت وقایع فراتر ببرند و روابط و قواعدی را شناسایی کنند که تحولات اجتماعی را توضیح می‌دهند.

۲. تفاوت در سازوکار تبیین: ابن خلدون بر عمران، عصبیت، معیشت و تحول قدرت سیاسی تکیه می‌کند؛ مطهری دامنه بحث را به ماهیت جامعه، قوانین تحول تاریخی، رابطه فرد و جامعه و نقش عوامل فکری، اخلاقی و ارادی گسترش می‌دهد.
۳. تفاوت در جهت‌گیری نظری: در نظریه دولت ابن خلدون، چرخه قدرت‌یابی و زوال برجسته است؛ در فلسفه تاریخ مطهری، قانون‌مندی تاریخ را باید همراه با امکان کنش و مسئولیت انسان و نقش جهت‌گیری ارزشی بررسی کرد.
- بنابراین، برای مقایسه دانشگاهی این دو متفکر بهتر است از دوگانه ساده «ابن خلدون جبرگرا در برابر مطهری اختیارگرا» پرهیز شود. چنین تقابلی هم نقش کنش انسانی در اندیشه ابن خلدون را کم‌رنگ می‌کند و هم توجه مطهری به محدودیت‌ها و قوانین اجتماعی را نادیده می‌گیرد.

### پیشنهاد برای مطالعه تطبیقی

- برای استخراج متن‌محور دیدگاه‌ها، این بخش‌ها را به ترتیب بخوانید:
- مطهری: جامعه و تاریخ، مباحث ماهیت جامعه، رابطه فرد و جامعه، ماهیت تاریخ، قوانین تاریخ و عوامل مؤثر بر تحول تاریخی.
  - ابن خلدون: مقدمه، مباحث علم عمران، بادیه‌نشینی و شهرنشینی، عصبیت، پیدایش ملک و مراحل تحول دولت.
- شماره فصل و صفحه در ترجمه‌های مختلف متفاوت است؛ بنابراین بهتر است ارجاع نهایی به چاپ و ترجمه مشخصی که در اختیار دارید داده شود. برای مطالعه مقدماتی نیز متن انگلیسی Society and History در وبسایت Al-Islam.org در دسترس است.
- پرسش محوری برای بحث کلاسی: آیا می‌توان نظریه عصبیت ابن خلدون را یک نظریه درباره سازوکار قدرت‌یابی و زوال دولت‌ها دانست و نظریه مطهری را تبیینی گسترده‌تر از قانون‌مندی تحول اجتماعی؟ اگر پاسخ مثبت است، چه شواهد متنی و چه محدودیت‌هایی برای این صورت‌بندی وجود دارد؟